**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: وضع**

**14020830**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

در مورد معانی حرفیه مسلک سوم این هست که معانی حرفیه دال بر نسبت هستند، یعنی حروف دال بر نسبت هستند. سابقا اشاره کردم که حروف که همۀ حرف‌ها دال بر نسبت باشند خیلی روشن نیست، حرف اقسامی دارد بعضی‌هایش ممکن است اصلا نسبت نباشد، حالا بعد در مورد اینها صحبت می‌کنیم. حالا فعلا آن قسمی از حروفی که معنای نسبت دارند را می‌خواهیم تحلیل کنیم، مرحوم نایینی بیانی دارند در توضیح نسبی بودن معنای حروف، ایشان مقدمات پنج گانه‌ای اینجا ذکر کردند که من دو تا مقدمۀ اصلی اینها را ذکر می‌کنم، تفصیلاتی که ایشان ذکر کرده را حذف می‌کنم. تقسیم بندی‌هایی کردند، اقسامی را وارد بحث شدند به آنها کار ندارم، آن لُب مطلب ایشان را می‌خواهیم در موردشان صحبت کنیم و آن مقدمۀ اوّل و مقدمۀ پنجم است. ایشان می‌فرماید که معانی بر دو قسم هستند، معانی اخطاری و معانی غیر اخطاری. عین عبارتشان را من بخوانم.

«(الأولى‏) ان‏ المعاني‏ تنقسم‏ إلى إخطارية و غير إخطارية فان الأسماء بجواهرها و أعراضها عند التكلم بها يخطر معانيها في الذهن سواء كانت في ضمن تركيب كلامي أم لم تكن بخلاف الحروف فانها بنفسها لا توجب خطور معانيها في نفس سامعها ما لم تكن في ضمن كلام تركيبي»

خب این مقدمۀ اوّلی که ایشان ذکر می‌کند. مقدمۀ پنجم هم توضیح همین مقدمۀ اوّل است، بعد از اقسام حروف و نسب و اینها را که توضیح دادند که چند جور نسبت داده و فلان و اینها که آنها را عرض کردم واردشان نمی‌شویم.

«(الخامسة) ان الحروف بأجمعها معانيها إيجادية نسبية كانت أو غيرها فانها لم توضع الا لأجل إيجاد الربط بين مفهومين لا ربط بينهما كلفظ زيد و الدار فكلمة في هي الرابطة بينهما في الكلام في مقام الاستعمال فالموجد للربط الكلامي هو الحرف» بعد ایشان می‌گوید «و لا منافاة بين كون المعاني الحرفية إيجادية و ان تكون للنسبة الحقيقية واقعية و خارجية قد تطابق النسبة الكلامية و قد تخالفها فان المطابقة بينهما ليس كمطابقة الكلي مع فرده بل كمطابقة فرد مع فرد آخر بحيث تكون النسبة بينهما كنسبة الظل مع ذي الظل فالمفهوم الحرفي هو النسبة الظلية الكلامية التي تطابق النسبة الخارجية (تارة) و تخالفها (أخرى»

ایشان می‌خواهند بگویند که معنای حرفی یک معنایی هست که در هنگام استعمال و به کار بردن الفاظ هویتش تحقق پیدا می‌کند. اصلا قبل از این که الفاظ باشد این معانی تحقق ندارد. تحققش به تحقق الفاظ است. ما مثلا انسان، قائم اینها را تصور می‌کنیم. حالا چه کلمۀ انسان را به کار ببریم، چه کلمۀ قائم را به کار ببریم، اینها را ما تصور می‌کنیم. ولی نسبت بین انسان و قائم در جایی هست که ما یک جملۀ الانسان قائمٌ را به کار ببریم، این نسبت تابع کاربرد آن لفظی هست که ما کاربرد داریم، خب این تعبیری که اینجا کردند.

مرحوم آقای خویی اشکال می‌فرمایند که این مطلب درست است که حروف در ضمن ترکیب کلامی معنا پیدا می‌کند و حروف ربط در کلام را ایجاد می‌کند، اینها درست است. ولی بحث سر این هست که چرا حروف ربط در کلام ایجاد می‌کند؟ چون یک معنایی دارد که آن معنا معنای ربطی است، حروف به جهت دلالت برمعنایش ایجاد ربط می‌کند.

عبارت آقای خویی این هست که: «لا إشكال‏ في‏ تحقق‏ الربط في الكلام بواسطة الحروف و انه لولاها لما كانت الجملات مربوطة إلّا ان الربط المزبور انما هو من جهة دلالتها على معانيها التي وضعت لها و الكلام فعلا انما هو في تعيين تلك المفاهيم التي بوجود الدال عليها يكون الكلام بعضه مربوطاً ببعض فالقول بان الحروف موضوعة لإيجاد الربط الكلامي لا يرجع إلى محصل»

مرحوم آقای روحانی اینجا توضیحی دربارۀ کلام آقای نایینی ارائه دادند که این توضیح در کلام آقای صدر هم با تفصیل بیشتر و با شاخ و برگ بیشتری وارد شده، ولی لُّبّ کلام و جوهر کلام در توضیح کلام مرحوم آقای نایینی یکی است. خلاصۀ کلام آقای روحانی این هست که ما یک ماهیت داریم، یک وجود. انسان یک ماهیت است، این انسان می‌تواند در خارج وجود پیدا کند، می‌تواند وجود پیدا نکند. انسان یک موقع در خارج وجود پیدا می‌کند، یک موقع در ذهن انسان وجود پیدا می‌کند. مفهوم انسان هم یک مفهومی هست که این مفهوم گاهی اوقات، این مفهوم دال بر آن انسان خارجی هست، حالا نه این که به قید موجود بودنش، نه لا بشرط از وجود و عدم. الفاظ بعضی‌هایشان به ازاء آن پدیده‌هایی که از سنخ مفاهیم است وضع شدند. بعضی‌هایشان وضع شدند به ازای آن وجودات، یعنی با این الفاظ یک وجودی تحقق پیدا می‌کند، در خارج که خب وجود تحقق پیدا نمی‌کند، در ذهن ربط بین مفاهیم به وسیلۀ حروف ایجاد می‌شود. حروف رابط بین مفاهیم هست در عالم ذهن، یعنی مفاهیم در عالم ذهن گاهی اوقات بی ارتباط با هم هستند، زید و خانه بی‌ارتباط است. می‌گوییم زید در خانه است این در می‌آید دو تا مفهوم غیر مرتبط را که در ذهن انسان تصور شده بینشان ربط ایجاد می‌کند. نه این که لفظ فی، دقت کنید، لفظ فی ربط ایجاد می‌کند. یک واقعیتی بین مفهوم زید و خانه ربط ایجاد می‌کند آن واقعیت از سنخ وجود است، آن واقعیت وجود زید و خانه، وجود مفهوم زید و وجود، مفهوم زید را در عالم ذهن و مفهوم خانه را در عالم ذهن با همدیگر مرتبط می‌کنند. خود مفاهیم، این را توجه داشته باشید، مفاهیم خودشان متباین بالذات هستند، یعنی به همدیگر ربطی ندارند. اگر بخواهد مفاهیم با همدیگر ربط پیدا کند باید یک چیزهایی از غیر سنخ مفاهیم وجود داشته باشد، از سنخ وجود که اینها را با همدیگر ربط بدهد. و الا اگر مفهوم حرف از سنخ مفاهیم باشد آن وقت ما سه تا مفهوم متباین داریم که بین اینها ما نیازمند به رابط داریم. پس ما نمی‌خواهیم بگوییم که حرف ربط را ایجاد می‌کند، معنای حرف ربط را ایجاد می‌کند. معنای حرف ایجادی است، موجد است نه خود حرف. این تعبیر، و بعد ایشان این را، اشاره به این نکته می‌کنند که این که مرحوم نایینی تعبیر می‌کند که حروف در کلام شکل می‌گیرد در ترکیب کلامی شکل می‌گیرد، در کلام شکل می‌گیرد مرادشان معنایی هست که، یعنی می‌خواهد بگوید معنای حروف این ربط را ایجاد می‌کند نه خود حروف، تعبیری که آقای روحانی دارند را من عین لفظ ایشان را.

**شاگرد:** یعنی اوّل دال بر معنا هست بعد آن معنا موجد ربط است؟

**استاد:** حالا این را اجازه بدهید من عین عبارت ایشان را. ایشان تعبیر می‌کند که معنای حرف از سنخ وجود است، یک نوع وجود ذهنی نه از سنخ مفهوم.

«فالنسبة و الربط بين‏ زيد و القيام من خصوصيات وجوديهما.

... و بالجملة: كما ان النسبة الخارجية- أعني النسبة بين الموجودين خارجا- لا تخرج عن حد الوجود و ليس لها ماهية يعرض عليها الوجود، كذلك النسبة الذهنية- أعني النسبة بين المفهومين ذهنا- لا تخرج عن حد اللحاظ و ليس لها مفهوم يتعلق به اللحاظ و التصور،»

خود آن لحاظ تصور است نه متعلق لحاظ و تصور باشد.

«فصح حينئذ ان يعبر عن النسبة الذهنية بالنسبة الكلامية بلحاظ انها النسبة بين المفهومين المدلولين للكلام و انه لا واقع لها إلّا الكلام، حيث انه لا تقرر لها في نفسها و لا وجود لها قبل وجود المفهومين.

فالذي وضع له الحرف هو النسبة الكلامية، أعني النسبة بين المفهومين في الذهن و الربط الحاصل بينهما،»

یعنی حرف دال بر چیزی هست که آن چیز در عالم ذهن از سنخ وجود است، وجود پیدا می‌کند، نه از سنخ مفاهیم است. بعد این را مفصل توضیح می‌دهند.

اینجا من ابتدا یک نکته‌ای را عرض بکنم آن این است که این که می‌گوییم وضع در حروف عام هست موضوع له خاص هست با این تبیین روشن می‌شود که مراد از خاص مفهوم جزئی نیست، مراد از خاص واقعیت متعین است، این مطلب را بگذارید توضیح بدهم. ببینید ما دو سنخ مفاهیم داریم، بعضی مفاهیم کلیه‌اند، دال بر یک معنای عامی است، یک سری مفاهیم جزئیه است که دال بر یک شیء جزئی است. اما می‌خواهند بگویند معانی حروف از سنخ دوال نیست از سنخ حاکی‌ها نیست، بلکه از سنخ وجود است، وجود با تعیّن مساوق است، یک شیءای که موجود شد متعیّن شده دیگر، تا تعیّن نداشته باشد که وجود پیدا نمی‌کند، ولی نه از باب این که از یک شیء خاص حکایت می‌کند. تعیّن غیر از جزئیت است. معنای حروف جزئی نیست ولی متعین است، حرف مرحوم نایینی بنابر تفسیر مرحوم آقای روحانی اینجور هست. حالا این را چرا نسبت کلامیه گفته؟ ایشان می‌گوید چون این نسبت بین دو تا مفهومی هست که این مفهوم مدلول کلام است، اینجوری ایشان معنا کرده. من تصور می‌کنم که حالا اوّل یک نکته‌ای عرض بکنم، این تفسیری که، یعنی این تقریری که آقای خویی برای کلام مرحوم نایینی ذکر کردند و آوردند و بهش اشکال کردند مشابه این تقریر در تقریرات دیگر مرحوم نایینی هم هست، من حالا تقریر مرحوم آسید مرتضی لنگرودی را آوردم، مرتضی لنگرودی پدر آقایان آسید محمد حسن و آسید محمد حسین و اخوان لنگرودی که در قم و تهران بودند، آسید محمد حسین‌شان اخیرا مرحوم شد بودند، ایشان اخیرا تقریرات درس ایشان چاپ شده، تقریرات درس مرحوم نایینی را که ایشان دارند چاپ شده، این مقدمه چینی‌هایی که این هست در این کلمات هست، المقدمة الاولی ان المفاهیم بکثرتها علی قسمین اخطاریه و ایجادیة و الاخطاریة، من ابتداءً حالا این نکته را عرض بکنم، ابتداءً کلمات مرحوم نایینی را که می‌خواندم همان حرف‌هایی که آقای روحانی و آقای صدر اینها فهمیده بودند از ابتدای الفاظ ایشان همان‌ها را می‌فهمیدم. چون ایشان می‌گوید مفاهیم دو قسم داریم، مفاهیم اخطاریه و ایجادیه. یعنی بعضی از مفاهیم اخطار می‌کنند آن واقع را، بعضی از مفاهیم ایجاد می‌کنند یک چیزی را. خود مفهوم موجد است نه الفاظ موجد باشد. این همان حرفی هست که آقای روحانی مطرح می‌کند که مفهوم حرف ایجاد ربط می‌کند بین مفاهیم دیگر، این مفهوم مفهوم ایجادی هست. یا به تعبیری که در کلام آقای خویی هست معانی دو قسم داریم، معانی اخطاریه و معانی ایجادیه. ولی در ادامه یک عبارتی هست که شبیه همان در کلام آقای خویی بود که باز کلام آقای خویی از تویش در می‌آید. ایشان می‌گویند که، ان المفاهیم بکثرتها علی قسمین اخطاریة و ایجادیة و الاخطاریة هی المفاهیم المتقومة بذواتها المستقلة فی عالم المفهومیة استعمل فیها لفظ ام لا المخطور بالبال بتوسط الالفاظ و یصح ان یخبر بها و یخبر عنها نظیر جواهر و لیسا فی عالم العین و الخارج و هذه مفاهیم الاسماء، بعد توضیح می‌دهد. و المفاهیم الایجادیة هی المفاهیم التی لفظ استقلال لها فی المفهومیة لا تقوم لها بذاتها. این در کتاب التقریرات العالیة فی وصول فقه، صفحۀ ۱۲۲ دارم می‌خوانم عبارتش را. و المفاهیم الایجادیة هی المفاهیم التی لفظ لا لها فی المفهومیة و لا تقوم لها بذاتها بل انما تحبس فی موطن الاستعمال.

خب تا اینجایش را ما کلام مرحوم آقای روحانی هم قابل تطبیق هست، بعد توضیحاتی در مورد اینها می‌دهد آنهایش را نمی‌خوانم، آن فتحصل را می‌خوانم. فتحصل ان المفهوم اما یکون متقوما بذاته و حاصلا فی نفسه مع قطع النظر عن اللفظ فلیس من شأن اللفظ الا اخطار ذلک المعنیٰ ببال السامع و اما لا یکون متقوما بذاته بل کان حاصلا باللفظ و موجدا به من غیر ان یکون له واقع غیر الایجاد و تحصل قبله و مفاهیم الاسماء من الاول و الحروف و ما یلحق بها من الثانی.

این عبارت‌هایی هست که در این عبارت. ولی من تصور می‌کنم مرحوم نایینی همین حرف آقای روحانی اینها را می‌خواسته بگوید، عبارت‌ها قاصر است. آن نکته‌ای که، تعبیراتی که ایشان رویش تکیه دارد و اصلا بحث‌ها را دنبال می‌کند و اینها آن تعبیرات کاملا متناسب با این هست که معنای حرف به تعبیر آقای روحانی معنای حرفی از سنخ وجود است نه از سنخ ماهیت که بهش وجود تعلق بگیرد. یعنی ما دو تا مفهوم را در عالم ذهن وقتی می‌خواهیم مربوطا به هم محققشان کنیم کاری کنیم که اینها به نحو مربوط به هم تحقق پیدا بکنند باید یک مفهوم‌هایی ایجادی بیاید این دو تا را به همدیگر بچسباند، این شکلی است. روی همین جهت وضع عام موضوع له خاص هست، عرض کردم مراد از خاص هم نه جزئی، بلکه متعین. یعنی در مورد حروف موضوع له‌شان وجود هست که وجود مساوق تعیّن است نه جزئیت. این مطلبی هست که، حالا من یک مکملی اینجا اضافه کنم در مورد این که چرا مرحوم نایینی کلمۀ نسبت کلامیه به کار برده؟ به نظر می‌رسد این نسبت کلامیه برگرفته از تعبیر تاریخی کلام نفسی است، یک تعبیری بوده از قدیم هم مطرح بوده که ما یک چیزی به نام کلام نفسی داریم، که این شعر معروف هم دال بر آن هست، ان الکلام لفی الفواد و انما جعل اللسان علی الفواد دلیلا. کلام در درون انسان‌هاست، در فواد است، این لسان و الفاظ دال بر کلام هستند و کلام مدلول اینهاست، من تصور می‌کنم که مرحوم نایینی نسبت کلامیه که به کار برده مرادش کلام به این معنا بوده، آقایان حالا ممکن است گاهی اوقات هم کلمۀ لفظی چیزی هم این وسط از زبان ایشان خارج شده باشد، و مراد ایشان را مندمج کرده باشد و تغییر کرده باشد و الا مجموع بیاناتی که ایشان این بیانات را دنبال می‌کنند تناسب ندارد با این معنایی که آقای خویی می‌کند، تقریبا واضح است که اشکال آقای خویی، نمی‌شود با این همه بالا و پایینی که مرحوم نایینی کرده یک همچین مطلب واضح البطلانی را ایشان بیان کرده باشد.

مرحوم آقای صدر هم این بحث آقای، یعنی آن کلام مرحوم نایینی به صورت خیلی مفصل وارد بیانش شده و توضیحاتی داده و من نمی‌خواهم وارد تفصیلات و توضیحات کلام ایشان بشوم، بعضی نکات هست که بعدا عرض می‌کنم.

قبل از این که وارد توضیح بعضی از نکات کلام مرحوم آقای صدر بشوم یک نکته‌ای آقای شهیدی دارند، آقای شهیدی بعد از این که کلام آقای نایینی را نقل می‌کنند و کلام آقای صدر را، کلام آقای روحانی را نمی‌آورند، کلام آقای صدر بسط بیشتری دارد نسبت به کلام آقای روحانی، ولی من از جهت آن جوهر اصلی که برای توضیح کلام مرحوم نایینی لازم هست، کلام آقای روحانی را کافی می‌بینم. البته آقای صدر در مقام این نیست بگوید من کلام آقای نایینی را توضیح می‌دهم. می‌خواهد اصل مطلب باز بشود ولی آقای روحانی در مقام تبیین کلام مرحوم آقای نایینی است.

یکی دو تا نکتۀ وجدانی هست که بعضی‌هایش در کلام آقای شهیدی هست، بعضی‌هایش یک جور دیگری آقای شهیدی بیان کردند. یکی این که حرف با اسم فرق دارد از جهت سنخۀ مفهومش. حرف مستقل بالمفهومیة نیست، به خلاف اسم. مستقل بالمفهومیة است و نتیجۀ استقلال بالمفهومیة اسم این هست که مخبر عنه و مخبر به واقع می‌شود همچنان که مرحوم نایینی اشاره می‌کنند، از خصوصیات حرف، خصوصیات معنایی حرف این است که سنخ معنایی هست که می‌تواند مبتدا و خبر واقع شود، مخبر به و مخبر عنه واقع شود. ولی حروف اینجوری نیست. حروف استقلال در مفهومیت ندارند. یک.

نکتۀ دوم حروف ملحوظ استقلالی نیستند، و نمی‌توانند مستقل فهمیده شوند. این مطلب مطلبی است که آقای شهیدی انکار می‌کند. می‌گویند نه، حروف با وجودی که مستقل در مفهومیت نیستند و حالت غیر هستند ولی می‌توانند مستقلا لحاظ شوند. اینها برای ما قابل هضم نیست، اگر یک شیءای حالت غیر هست در عالم مفهومیت نمی‌تواند مستقل لحاظ شود، این دو تا لازم و ملزوم هم هستند، نمی‌شود بین این دو تا تفکیک قائل شد، و این که آقای شهیدی از یک طرف می‌پذیرد که حروف مستقل در مفهومیت نیست حالت غیر هست، حالا بعضی از حروف نه آقای شهیدی هم بین انواع حروف فرق می‌گذارد، با این حال استقلال، می‌گوید ملحوظ مستقل، ملحوظ تفصیلی می‌تواند بشود این است که این دو تا را من برایم قابل هضم نیست، یک نکته‌ای را هم عرض کردم آن اشکالی که با آقای شهیدی مطرح می‌کردیم که ایشان کلام مرحوم آقای، چجوری اشکال به آقای صدر کردند و امثال اینها در مورد این که حروف می‌تواند لحاظ استقلالی داشته باشد، حرف آقای روحانی و آقای صدر و اینها را در مورد جایی که حروف غرض اصلی در تفهیم و تفاهیم حروف هست و معنای حرف است، آن نقضی که آقای خویی به مرحوم آقای آخوند کرده بودند که اگر حروف حالت غیر باشند باید مقصود اصلی در تفهیم و تفاهم نباشند که آقای صدر اینها این شکلی، می‌گفتند نه چون حروف استقلال در مفهومیت ندارند، حروف تفصیلا ملحوظ نیستند بنابراین ما باید بازگشت بدهیم سؤال از حروف را به سؤال از طرفین، یا یک معنای اسمی که از حروف استفاده می‌شود، که آقای شهیدی می‌گفتند نه این خلاف وجدان هست نه از خود حروف سؤال می‌شود و حروف ملحوظ استقلالی هست و امثال اینها. ما اشکال می‌کردیم این برای ما قابل هضم نیست و اینها البته این نکته را اضافه بکنم، آقای شهیدی، این را به هر حال تصور کرده، یعنی این اشکالی که آقای شهیدی کرده مبنای آقای صدر را نپذیرفته که آقای صدر حروف را غیر ملحوظ استقلالی می‌داند، نه می‌گوید ایشان مستقلا حروف را می‌شود لحاظ بشود، ما این را نفهمیدیم عرض کردم این ملازمه دارد بین این که حروف غیر مستقل در مفهومیت باشند و این که ملحوظ تفصیلی نباشند، این دو تا را از هم قابل تفهیم است، به یک معنا نزدیک هم هستند، شبیه عبارت اخرای هم هستند، و این که از یک طرف بگوییم حروف حالت غیر هستند در عالم مفهومیت، استقلال بالمفهومیة ندارد، مفهوم اندکاکی است، از یک طرف خودش هم مستقل می‌شود ملاحظه بشود اینها

**شاگرد:** مظروفیت را ما نمی‌توانیم مستقلا لحاظ کنیم؟

**استاد:** آن که شما لحاظ می‌کنید معنای اسمی است، یعنی حروف را ازش یک اسم انتزاع می‌کنید. خود آن حرف آن چیز نیست، این شبیه ابتدایی است که مرحوم آخوند می‌گوید دیگر. «مِنْ» گاهی اوقات شما یک معنای اسمی دارید که آن معنای اسمی دال بر آن معنای حرفی است، اشاره به آن معنای حرفی می‌کند. آن تا به صورت، و آن وقت آن معنا مبتدا و خبر واقع می‌شود، ما می‌گوییم الابتداء خیر من الانتهاء مثلا. اینها آن ابتدا و انتها به اصطلاح معنای مستقل پیدا می‌کنند، مضاف الیه واقع می‌شوند، مجرور حرف جر واقع می‌شوند، اینها ویژگی‌های معانی استقلالی است.

یک بحث این هست که حروف مستقل در مفهومیت نیستند، یک.

دو، حروف ملحوظ تفصیلی نیستند.

عمدۀ مطلب سه است، سه، آیا لازمۀ این که حروف ملحوظ مستقل نیستند این هست که از سنخ وجود باشند؟ آقای شهیدی این را مطرح می‌کند، مطلب درستی هم هست، اشکالی که به تقریب اوّل می‌کند می‌گوید وجدان شاهد بر این هست که مفهوم حروف از سنخ وجود نیست، این را حالا من فردا می‌خواهم توضیح بدهم، اجمالش را الآن عرض بکنم، توضیحش برای فردا باشد. و عمدتا هم این محور، محور مهمی هست در بحث‌های اصولی فایده‌بخش است. ببینید این که حروف وضع عام موضوع له خاص باشد چه ثمره‌ای دارد؟ ثمره‌اش عمدتا در بحث تحلیل واجب مشروط حاصل می‌شود، مرحوم شیخ انصاری می‌گوید وجوب مدلول هیئت است، چون مدلول هیئت است جزئی است و چون جزئی است تقییدپذیر نیست. خب مرحوم آخوند جواب دادند وضع عام موضوع له عام است و تقییدپذیر هست، ما می‌خواهیم این را تحلیل بکنیم که آیا هیئات، چه هیئاتی که دال بر نسب ناقصه هستند، چه هیئاتی که دال بر نسب تامه هستند اینها تقییدپذیر هستند یا نیستند؟ که نتیجه‌اش این می‌شود که مرحوم شیخ قید را راجع به هیئت نمی‌داند، راجع به ماده می‌داند و نتیجتا شبیه مبنای مرحوم صاحب فصول در واجب معلق در تحلیل واجب مشروط قائل می‌شود. واجب مشروط را مرحوم شیخ برمی‌گرداند به واجب معلق که وجوبش فعلی است واجبش معلق است، اینجوری ایشان تحلیل می‌کند. منشأ تحلیل این هست که وجوب مدلول هیئت است و چون مدلول هیئت هست هیئت معنای حرفی است، معنای حرفی جزئی است و تقییدپذیر نیست. ما حالا فردا من روی این نکته می‌خواهم تکیه کنم که آیا این مطلب درست است؟ ما بالوجدان می‌فهمیم که هیئات تقییدپذیرند. حالا چه هیئت دال بر نسب ناقصه، چه هیئت دال بر نسب تامه. و همین باعث می‌شود که بفهمیم که مفاد هیئت از سنخ وجود نیست، چون وجود تقییدپذیر نیست. وجود وقتی تحقق پیدا نکرد تحقق پیدا کرده، یعنی این مطلبی که آقای شهیدی می‌گوید مفاد حروف از سنخ وجود نیست درست است، البته توضیح ندادند ولی من می‌خواهم این مطلب را، ایشان به دعوای وجدان می‌کنند و همینجور هم هست، حالا من می‌خواهم این را توضیح بدهم و مهم همین است، مهم در این بحث‌ها همین است آن نتیجه‌گیری‌هایی که می‌خواهیم. این است که من سعی می‌کنم بحث‌های حروف را یک کمی جمع می‌خواهم بکنم، نمی‌خواهم خیلی وارد بعضی از، چون خیلی بحث مفصلی در مورد حروف هست، تحلیل حروف و امثال اینها، می‌خواهم یک مقداری سریع‌تر از این بحث عبور کنیم ولی با تکیه بر آن فائده‌های اصولی که این بحث دارد، یعنی ما مقدار این بحث‌ها را توضیح می‌دهیم که در مسیر بحث از آن فوائد باشد. ما حالا فائدۀ بحث حروف را، فوائدش را لیست می‌کنیم با توجه به آن فوائد آن مقداری از بحث‌های حروف که برای تشخیص آن فائده دخیل هست آن را بحث می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد